

بهائیان نوشته های خود را منتشر کرده اند

آقای بهرام افراسیابی در فصل سیزدهم صفحه ۳۴۵ نوشته است:

((یادآوری می شود که بهائیان و بایبان همواره سعی دارند نوشته های سران قوم را به هر بهائی جمع و نابود کنند که خوانندگان با خواندن محتویات آن به خوبی دلیل این کار را خواهند فهمید. تنها اظهار نظری که در مورد آن نوشته ها در اینجا منعکس می کنیم گفته کسروی است که می گویند: ((باب و بها در قانونگذاری (یا به گفته خودشان: احکام) نیز بی خردی های بسیار از خود نشان داده اند، نوشته های باب و بها چندان بی خردانه است که چنانکه گفتیم ناچار شده اند که آنها را از میان ببرند و از مردم پوشیده دارند.))

پاسخ — اولاً، بایبان و بهائیان همواره کتاب و آثار دیانت خود را تا آنجا که توانسته اند جمع کرده اند، اما نابود نکرده اند بلکه به صورت کتاب نوشته و چاپ کرده و منتشر نموده اند و موجود است. اما مخالفین دیانت بابی و بهائی بوده اند که می کوشیدند آثار و الواح و کتب بهائی را نابود کنند و مانع از انتشار آنها شوند. ولی بر خلاف میل و تصور آنان با اختراع کامپیوتر و اینترنت تمام آثار و کتب بهائی در معرض مطالعه جمیع اهل عالم قرار گرفت بطوری که هر کس طالب باشد می تواند در هر گوشه ای از دنیا در سایت رادیو بهائی WWW.BAHAI.RADIO.ORG در هر زمان بخواند و چاپ کند مصداق این روایت مشهور است: ((ندای قائم آل محمد و مهدی منتظر در همه جا مانند سرما و گرما وارد می شود و کسی نمی تواند مانع از آن شود.)) ولی بر طبق آیه شریفه: ((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)) (۱) است. یعنی کسانی که در راه ما کوشش کنند، ما آنها را راهنمایی خواهیم کرد. پس راهنمایی خداوند بستگی دارد به طلب و کوشش شخص طالب و سالک. ثانیاً — استناد به گفتار مرحوم کسروی نموده است که گفته است:

((باب و بها در قانونگذاری یا احکام بی خردی های بسیار کرده اند، و ناچار شده اند آنها را از بین ببرند و از مردم پوشیده دارند.))

پاسخ - اگر دقت شود بی خردانه گفتار کسی است که در استدلال بدون ارائه مدرک و دلیل بگوید: (احکامی یا قانونی بی خردانه است) و از آن احکام بی خردانه چیزی ذکر نکرده باشد ، و شواهدی برای اثبات گفتار خود نیاورد ، لذا برای روشن شدن مطلب برای خوانندگان محترم که اهل تحقیق اند و منصف شمه ای از قوانین و احکام باب و بها نقل می شود:

احکامی از تعالیم حضرت باب

از احکام حضرت باب در کتاب بیان:

- ۱ - ((حرام شد در بیان حکم قتل به اشد ، از هر شئی ، که هیچ شئی به مثل آن نهی نشده که هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی ، از دین الهی بیرون می رود و معذب می گردد)) (۱) ((و خداوند اذن فرموده که کسی در بیان فتوای قتل کسی را دهد ، در هیچ حال و در هیچ شأن و در هیچ مورد)) (۲)
- ۲ - ((ولا ترضین لأحد دُون ما ترضین لأنفسکم)) یعنی ، برای احدی راضی نشوید آنچه برای خود نمی خواهید (۳)
- ۳ - فی اذن التلطیف ، ملخص این باب آنکه در بیان اذن داده شد به تلطیف و نظافت به اعلی ما یمکن در امکان (۴)
- در هر حال خداوند دوست می دارد مطهرین را و هیچ شأن در بیان احب نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و نظافت و ... و خداوند در بیان دوست نمی دارد که شاهد شود بر نفسی دون روح و ریحان را ، و دوست می دارد که کل ، با منتهای طهارت معنوی و صوری در هر حال باشند ، که نفوس ایشان از خود ایشان کُره نداشته باشد چگونه و دیگری ... (۵)
- ۴ - فی عدم جواز اخذ اسباب الحرب و الآتها الا فی حین الضرورة او وقت المْجاهدة الا الذین هُمْ یصنعون ، ملخص این باب آنکه اسبابی که نفسی از نفسی خائف گردد محبوب نیست عند الله الا در یوم اذن یا از برای عبادی

که به صنعت آنها مشغولند ۰۰۰ سزاوار است بر عبد که مراقب باشد که امری که سبب خوف نفسی باشد از او صادر نشود. (۱)

۵ - قَدْ ارْتَفَعَ حُكْمُ الْكُرِّ وَأَمْرُ الْكُلِّ بِمَاءِ طَاهِرٍ وَأَنْ الْمَاءَ طَهَرَ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ فِي نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ لغيره بنفسه إِذَا لَمْ يَتَغَيَّرْهُ الثَّلَاثُ وَأَنْ حُكْمَ بَعْضِهِ حُكْمُ كَلِّهِ وَ بِالْعَكْسِ ۰۰۰) (۲) یعنی ، حکم کُرِّ (آبی که در ظرفی یا محلی به وسعت سه وجب و نیم طول و عرض و ارتفاع باشد در اسلام پاک است و می توان برای شستشو در هر حال بکار برد) در بیان منسوخ شد و به جای آن باید آب پاک بکار برد. آبی که سه کیفیت: رنگ و بو و طعم ، در آن تغییر نیافته باشد.

۶ - کثرت ذکر ، محبوب نیست چه سراً چه جهراً بلکه ذکر کنی به روح و ریحان افضل است از هر ذکر بلا روح و ریحان.

۷ - نهی شده که کسی شیئی را با نقص ظاهر فرماید ، با آنکه اقتدار بر کمال او داشته باشد ، مثلاً اگر کسی بنای عمارتی گذارد و آنرا به کمال آنچه در آن ممکن است نرساند هیچ آنی بر آن شیئی نمی گذرد مگر آنکه ملائکه طلب نعمت می کند از خداوند بر او بلکه ذرات آن بنا هم طلب می کند ۰۰۰ (۳)

۸ - وَلَا يَحِلُّ السُّؤَالُ فِي الْأَسْوَاقِ وَ مَنْ سَأَلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءِ وَ إِنْ عَلِيَ كُلِّ أَنْ يَكْسِبَ بِأَمْرٍ وَ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْتُمْ أَنْ يَأْتِيَ مَظَاهِرَ الْغَنَاءِ مِنْهُ الْيَهُمُ لِتَبْلُغُونَ ۰ (۴) مضمون می فرماید: گدائی حرام است در بازارها و گذرگاهها و کسی که سؤال کرد یا سؤال کرده شد حرام است عطاء و بر کل لازم است که به کار و کسبی پردازند و کسی که قادر نیست یعنی بیمار و یا ناتوان است توصیه به ثروتمندان شده که نیاز آنها را برسانند و زندگی آنان را تأمین کنند (و این حکم در کشورهای متمدن به وسیله دولت ها اجرا گردیده است) در دیانت بهائی به عنوان: ((حل مسئله اقتصاد و تعدیل معیشت)) ذکر شده است.

- ۹- ملخص این باب آنکه ، نهی شده از صعود بر منابر و امر شده بر استوآ بر اعراش یا سریر یا کرسی (صندلی) تا آنکه کلّ از شأن و قر بیرون نرفته و اگر محلّ اجتماع است بر تختی کرسی گذارده که کلّ بتوانند استماع نمود کلمات حق را (۱)
- ۱۰- ((قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَيَانِ الْأَذَى وَلَوْ بِضَرْبِ يَدٍ عَلَى كِتْفِ إِنْ يَأْتِي عِبَادِي تَتَّقُونَ)) (۲) یعنی ، در بیان ، خداوند حرام کرد بر شما آزردن نفوس اگر چه زدن دستی بر شانه باشد . ای بندگان ، پرهیز کار باشید .
- ۱۱- مراقب خود باشید که در هیچ حال بر هیچ نفسی حزن وارد نیاورید که قلوب موعمنین اقرب است به خداوند از بیت طین (۳)
- ۱۲- مَنْ يَحْزَنَ نَفْسًا عَامِدًا فَلَهُ إِنْ يَأْتِي تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ إِنْ اسْتَطَاعَ وَالْإِمْنِ الْفُضْهَ وَالْإِلَهِيَّ سَتَغْفِرُ اللَّهُ تِسْعَةَ عَشْرَ مَرَّةً (۴)
- ۱۳- هیچ شئی در بیان نزد خداوند محبوب تر از اعتدال نیست (۵)
- ۱۴- هیچ عذابی اعظم از احتجاب عن الله و ایمان به او نیست و هیچ جنتی اعظم از ایمان به خداوند و آیات او نیست (۶)
- ۱۵- اگر نفسی آنچه تواند بر ذریه (فرزند) خود قبل از تکلیف (بلوغ) اظهار لطف و رحمت نماید اعظم است از برای او هر طاعتی که به او تقرب جوید بسوی خداوند خود . . . و امر فرموده کلّ ذریّات را با ابوین و اخوین و اولوا القرباه خود بر شئون ادبیه که دأب آن زمان است سلوک نموده .
- ۱۶- حِينَ مَا تَحْبُونَ إِنْ تَحْتَاجُونَ بِالذَّلَائِلِ وَالْبُرْهَانَ عَلَى اكْمَلِ الْحَيَا لَتَكُونَ دَلَالًا لَكُمْ ثُمَّ عَلَى مُنْتَهَى الْأَدَبِ لَتَقُولُونَ (۷) می فرمایند ، (در مکالمه اگر می خواهید حجت و دلیل و برهان آورید با کمال ادب و حیا سخن گوئید)

۱- کتاب بیان فارسی ۷/۱۱ ص ۲۵۳ ۲- بیان عربی ۶/۱۰ ۳- بیان ۴/۱۶ ص ۱۴۲ ۴- ایضاً ۷/۱۸ ص ۲۶۴

۵- ایضاً ۶/۱ ص ۱۸۴ ۶- ایضاً ۲/۴ ۷- بیان عربی ۶/۱۰

۱۷ - نهی شده از تنباکو و اشباه آن که رائقه غیر طیبه دارد و امثال آن به هر نوع منقلب گردد^۱ (۱)

۱۸ - يا اهل الأرض اتقوا الله في هذه الكلمه البديعه الا تقربوا شرب الدخان مما قد اخترعتم لأنفسكم و نزهوا أنفسكم من ان تكون مأوى الشيطان فان الله طهركم بطهاره اوليائه^۲ (۲)

نهی از استعمال هر گونه دخانیات است و پاکی از این آلودگی ها^۳ (۳)

۱۹ - سوگند به خداوند و اسماء الله به صدق یا کذب نهی شده^۴ (۴)

۲۰ - يا ايها المؤمن ان الله قد حرم عليكم ان تدخلوا البيوت بغير اذن صاحبها^۵ (۵)

ای مومنان خداوند حرام کرد بدون اجازه صاحب خانه در آن داخل شوید^۵

۲۱ - اگر نفسی نفسی را هدایت نماید بهتر است از برای او از اینکه مالک شود ما علی الارض کلاً را^۶ ولی سبیل هدایت از روی حب و رأفت بوده نه شدت و سطوت^۶ (۶)

۲۲ - انا نحن قد اوحينا اليك كما اوحينا الى محمد من قبله الرسل بالبينات^۷ (۷)

(لسان وحی الهی می فرماید: ما به تو وحی نمودیم همانگونه که بر حضرت محمد و رسولان پیش از او وحی نمودیم) و در کتاب قیوم الاسماء می فرمایند:

((فو ربك لو اجتمعت اهل الأرض من شرقها و غربها علی ان یاتوا بمثل هذا الكتاب لن یستطیعوا ولو كانوا علی الأمر ظهیراً))^۸ (۸)

(اگر اهل شرق و غرب بخواهند مانند این کتاب بیاورند هرگز نمی توانند اگر چه در کار پشتیبان یکدیگر شوند^۸)

۱- ایضاً ۹/۷ بیان فارسی ص ۳۲۲ ۲- قیوم الاسماء سوره ۴۹ ۳- ایضاً سوره ۴۹ ۴- ایضاً سوره ۵۰

۵- ایضاً سوره ۲۹ ۶- بیان فارسی ۲/۱۶ ص ۶۳ ۷- قیوم الاسماء سوره ۶۱ ۸- ایضاً سوره ۴۳

۲۳- کلّ علم ، اخلاق و صفات است که انسان به آن عامل باشد که بواسطه آن علم بر نفس خود حزنی مشاهده نکند و بر نفسی حزنی وارد نیآورد . (۱)

۲۴- وَمَنْ يَسْتَهْزِءَ مَوْءِ مَنَاْ اَوْ مَوْءِ مَنَةٍ لِيَلِزَ مِنْهُ عِدَالِوَالِوَاٰجِدِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ مِنْ فِضَّةٍ ثُمَّ كَلِمَةُ الْاِسْتِغْفَارِ خَمْسٍ وَتِسْعِيْنَ مَرَّةً لِعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ وَلَا تَسْهَوْنَ . (هر کس مومنی را مسخره کند ، باید ديه پردازد و يا استغفار کند) (۲)

این بود شمه ای از تعالیم اخلاقی و اجتماعی حضرت باب ، اماً کراراً توصیه فرموده اند که به من يُظْهَرِ اللهُ ، یعنی کسیکه او را خداوند ظاهر خواهد نمود توجّه شود و می فرمایند:

((بدان که در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنند من يُظْهَرِ اللهُ را ، که او بوده مُنْزَلِ بَيَانِ قَبْلِ اِزْظَهْوَرِ خُودِ)) (۳) و نیز می فرماید:

((قسم به ذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من يُظْهَرُ اللهُ اگر کسی یک آیه از او بشنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند)) (۴)

حضرت بهاء الله بعضی از تعالیم و احکام حضرت باب را تأیید و بعضی را با اندک تغییر تأکید و برخی را منسوخ فرمودند . و حضرت باب در ابتدای بیان فرموده اند : ((اِن الْبَيَانَ مِيزَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِلَى يَوْمٍ مِنْ يُظْهَرُ اللّٰهُ مِنْ اَتْبَعَهُ نُوْرٌ وَ مِنْ يَنْحَرِفُ عَنْهُ نَارٌ .))

یعنی، بیان میزان است تا ظهور من یظهره الله کسی که از آن پیروی کرد در نور است و هر کس منحرف شد در نار خواهد بود . و نیز در بیان می فرمایند:

((هر اسم خیری که در بیان نازل شده مراد من یظهره الله است به حقیقت اولیّه.)) (۵)

بشارت به من یظهره الله همان بشارت آیه قرآن ، ((لِيُظْهَرُ عَلِي الدّين كله)) است که به بازگشت مسیح روایت شده و اشاره به کلمه (بهاء الله) می فرمایند:

((مَنْ آمَنَ بِمَنْ يُظْهَرُ اللهُ فَكَا نَمَا آمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَا اَمْرَ اللّٰهُ بِهِ فِى كُلِّ الْعَوَالِمِ))

۰۰۰

ملخص این باب آنکه ظهور الله در هر ظهور که مشیت اولیّه باشد بهاءالله بوده و هست که کلّ شئی نزد بهاء او لاشئی بوده و هستند ، هر نفسی که ایمان به ظهور بعد او آورد گویا ایمان آورده به ظهورات او کلاً از قبل و بعد ۰۰۰ و در صفحه ۱۰۰ میفرمایند:

کسی عالم به ظهور نیست غیرالله هر وقت شود باید کلّ تصدیق نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند اگر چه امید از فضل او هست که تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و انما الدلیل آیاته والوجود علی نفسه نفسه اذا لغير يُعرف به و هو لا يُعرف بدونه سبحان الله عما یصفون ۰ (((۱) آیاتش دلیل اوست و وجودش برهان بر نفس او ، دیگران به وسیله او شناخته می شوند و او بدونش شناخته نمی شود ۰ پاک و منزّه است از آنچه وصف می کنند ۰)

و نیز در وصف عظمت و اهمیّت تعالیم حضرت بهاءالله در بیان فرموده اند: ((طوبی لمن ینظر الی نظم بهاءالله و یشکر ربّه.)) (۲) (خوشا به حال آنکه به نظم بهاءالله بنگرد و توجه کند و پروردگارش را سپاس گوید) و آن نظم نوین جهانی است که در وصفش در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند: ((قد اضطرب النظم من هذا النظم الأعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الإبداع شبّهة اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلعون بما فیهِ من لئالی الحکمة و الأسرار.)) (۳) مضمون: (نظم و ترتیب کهنه جهان از این نظم اعظم و ترتیب بدیعی که چشم ابداع ماندش را ندیده مضطرب و مختلف گردید ۰ برای اطلاع از آن ، در دریای بیانات الهی فرو رفته تعمق و تفکر کنید تا بر اسرار و حکمت در آن آگاه گردید ۰)

برای اطلاع بر این نظم ، می توان به کتاب های ((نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله)) رجوع نمود ، که حضرت شوقی ربّانی در باره سیر تکامل ادیان و نظم اداری دیانت بهائی مرقوم فرموده اند ۰ و نیز به تعالیم و اصول و مبادی دیانت بهائی که برای نظم عالم و آسایش بنی آدم و عدالت و صلح و وحدت أمم نازل شده توجه نمود و تفکر کرد ۰ طوبی للمتفکرین و طوبی للعاملین ۰

تعالیمی از حضرت بهاء‌الله

حضرت بهاء‌الله در لوح بشارات در باره بیت العدل که رُکن این نظم بدیع است ، می فرمایند: ((یا حزب الله مربّی عالم عدل است چه که دارای دو رُکن است مجازات و مکافات و این دو رُکن ، دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم ، چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی ، لذا امور به وزرای بیت العدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند ، نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی ، بر کل اطاعت لازم ، امور سیاسیّه کلّ راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب))

و خطاب به بهائیان چنین توصیه فرموده اند:

((یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید ، لسان را به سبّ و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید ، آنچه را دارائید بنمائید ، اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الاّ تعرّض باطل ، ذرّوه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم ، سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع ، امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید ، همه اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر))

و در لوح دنیا می فرمایند:

((امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع ، دود تیره ستم عالم و اُمم را احاطه نموده ، از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و هویدا ، این است بشارات اعظم که از قلم مظلوم جاری شده ، بگو ای دوستان: ترس از برای چه ؟ و بیم از که ؟ گلپاره های عالم به اندک رطوبتی متلاشی شده و می شوند ، نفس اجتماع سبب تفریق نفوس موهومه است ، نزاع و جدال شأن درنده های ارض ، به یاری باری شمشیرهای برنده حزب بابی به گفتار نیک و کردار پسندیده به غلاف راجع ، لازال اخیار به گفتار ، حدائق وجود را تصرّف نمودند ، بگو: ای دوستان ، حکمت را از دست ندهید ، نصایح قلم اعلی را به گوش هوش بشنوید ، عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند))

باز در همان لوح می فرمایند:

((امروز بر کلّ لازم و واجب است تمسک نمایند به آنچه که سبب سموّ و علوّ دولت عادلّه و ملت است ، قلم اعلی در هر یک از آیات ابواب محبّت و اتحاد باز نموده ، قُلْنَا و قولنا الحق:)) عاشروا مَعَ الْأَدِيَانِ كُلِّهَا بِالرُّوحِ وَ الرِّيْحَانِ ((از این بیان آنچه سبب اجتناب و علّت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست و در ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم ، آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر ، فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماء مشیّت مالک قدم نازل از قبل فرموده اند: ((حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ)) و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده: ((لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ)) به این کلمات عالیات طیور افنّده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود ...))
 (البته حبّ عالم که باشد حبّ وطن نیز داخل آنست ، چونکه صد آمد نود هم پیش ماست.) سپس می فرمایند: ((امروز جنودی که ناصر امرند اعمال و اخلاق است ،)) طوبی لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمَا وَ وَيْلٌ لِّلْمُعْرِضِينَ)) یا حزب الله شما را به ادب وصیّت می نمایم و اوست در مقام اوّل سیّد اخلاق ، طوبی از برای نفسی که به نور ادب منور و به طراز راستی مزین گشت ، دارای ادب دارای مقام بزرگست ، امید آنکه این مظلوم و کلّ به آن فائز و به آن متمسک و به آن متشبّث و به آن ناظر باشیم ، این است حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته.)) آنگاه می فرمایند:

((این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست ، باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند ...))

و نیز می فرمایند: ((در اصول و قوانین ، بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالایقه منع می نماید ،

اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیه الله بوده و هست ، اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی ، باید به آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبّث نمود ، طوبی لِمَنْ سَمِعَ مَا نَطَقَ بِهِ قَلَمِي الْأَعْلَى وَ عَمَلَ بِمَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدُنِّ أَمْرِ قَدِيمٍ.))

آنگاه می فرمایند:

((کلمه الهی به مثابه نهالست مقرر و مستقرش افتده عباد ، باید آنرا به کوثر حکمت و بیان تربیت نمائید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد ، ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاقت ثبت فرمودیم ، نعیماً للعاملین.)) (۱)

می فرمایند: آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم ، باید به تاریخ با دقت نظر افکنیم و علل تفرقه و تشّت و فساد را در ادیان گذشته بررسی کنیم . آنگاه ببینیم حضرت بهاء الله چگونه آن علت ها را دفع و رفع فرمودند .

علل تفرقه در ادیان

علت اول - نبودن وصیتنامه صریح و عدم توجه به آیات الهی است . مسلمانان روایت: ((انا مدینه العلم و علی بابها)) و توصیه در غدیر خم : ((من كنت مولاه و هذا علی مولا ه)) را معتبر ندانستند و توجه نمودند . و آیه های شریفه زیر را فراموش نمودند . ((اعصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا و اذ کروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً)) (۲) می فرماید ، جمیعاً به شریعت الهی متمسک شوید و پراکنده نگردید و نعمت خدا را بیاد آورید که دشمن یکدیگر بودید ، خداوند بین دل های شما اُلفت افکند و به فضل الهی برادر شدید . ((اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا)) (۳) خداوند و رسولش را اطاعت کنید و نزاع نکنید . ((ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم و كانوا شیعاً كل حزب بما لدیهم فرحون)) (۴) یعنی ، از مشرکان نباشید آنانکه دین خود را پاره پاره کردند و هر فرقه ای به آنچه داشت شادمان بود . و در وادی غفلت و ورطه هولناک تفرقه و تشّت و جنگ و قتال و خونریزی و برادر گشی افتادند و دین واحد خدا را به بیش از هفتاد فرقه نمودند و هر کدام خود را مومن و دیگری را کافر و واجب القتل دانستند ، و دین مقدس الهی را از

مسیر حقیقت منحرف و مختلف نمودند.

اما حضرت بهاء الله در زمان حیات خود به خطّ خویش در کتاب اقدس و لوح عهدی، جانشین و مبین آیات خود را تعیین فرمودند و بدین وسیله دیانت بهائی را از تفرقه و تشّت مصون داشتند و وحدت جامعه را با آیات صریحه حفظ نمودند و راه های تفرق و فساد و اختلال را بر منافقان و دشمنان بستند.

علّت دوم - اخبار و احادیث: اخبار مختلف و روایات متناقض در این ظهور اعظم لغو و منسوخ گردید. در شریعت اسلام از آغاز، علاوه بر آیات قرآن، نقل قول هائی به نام حدیث و روایت منتشر می شد. مومنان از پیامبر پرسیدند چگونه می توانیم بر صحت این روایات اعتماد کنیم. فرمود: ((ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه)) هر سخنی که شنیدید اگر با قرآن مطابق بود قبول کنید و گرنه اعتنائی ننمائید. با وجود این پس از رحلت پیامبر افرادی به جعل حدیث پرداختند، و شیعه و سنی در این طریق کوشیدند و پی در پی، کتاب های حدیث تدوین و منتشر نمودند.

خلفای بنی امیه و بنی عباس هر کدام برای مقاصد شخصی و سیاسی خود نفوسی را وادار یا مأمور به تهیه احادیث و جعل و وضع روایت از قول پیامبر نمودند، چنانچه بر ضد حضرت علی ع و خاندان او به جعل حدیث و روایت دستور می دادند و بر منابر به استناد آن مجعولات خلافت خود را استحکام می بخشیدند و بر مریدان و طرفداران خود می افزودند و بر تفرقه مومنان می کوشیدند و فساد را ترویج می دادند. شیعیان از حضرت صادق پرسیدند با این همه روایات و احادیث مختلف و متناقض وظیفه و تکلیف ما چیست.؟ امام صادق فرمود: ((کُلْ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ)) آنچه با کتاب خدا موافق نبود باطل است، با وجود آن راهنمائی های پیامبر و امام، جعل حدیث در تمام تاریخ اسلام تا کنون ادامه داشته و دارد و شیادان و روحانی نمایان از این طریق، از سادگی مردم استفاده یا سوء استفاده نمودند و آیات و نصوص قرآن که می فرماید:

((إِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)) (۱) را فراموش کردند، و به استناد احادیث مجعول مشبّه گردیدند و اختلاف افکندند. لذا حضرت بهاء الله فرمودند: ((هر حدیث و خبر و روایت از هر کس باشد و هر کس نقل کند اگر مستند به آیات و نصوص مکتوب نباشد مورد توجه نیست و اعتبار ندارد، فقط باید به نصوص ناظر و عامل بود))

علت سوم - پیشوایان دین و ریاست فردی دینی است که در دیانت بهائی منسوخ و لغو شده. اگر به دقت به تاریخ ادیان، بدون تعصب بنگریم، تفرقه و جدال بسیار مشاهده می شود. همه این جنگ ها و قتال و پراکندگی ها به دستور پیشوایان دین بوده است. مردم تحت فرمان آنها به میدان عمل برای هر جنگ و قتالی می شتافتند و احزاب و مذاهب گوناگون در ادیان به وجود آوردند. راهنما و محرک آنان پیشوایان بودند. کتب مقدسه بر این مطلب سند و گواه است. چنانچه در قرآن کریم نازل شده:

((يَوْمَ ثُقُلْتُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا اطعنا الله و اطعنا الرسولاً ٦٧ و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و كبراءنا فاصلونا السبيلاً ٦٨ ربنا اتهم ضيعقين من العذاب والعنهم لعناً كبيراً ٦٩)) (۲) می فرماید، روزی که روی ها در آتش (مکافات کفران) گردانیده شود می گویند: ای کاش خدا و فرستاده خدا را پیروی کرده بودیم و گویند پروردگارا، ما سران و بزرگان خود را اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند. پروردگارا عذاب آنان را دو چندان کن و لعنتی بزرگ بر آنان باد. حضرت بهاء الله در دیانت بهائی، حاکمیت فردی و پیشوائی و فرمانروائی علمای دینی را از کتاب و جامعه حذف فرمودند و به جای آن اداره امور دینی و تشکیلات آنرا به عهده گروهی منتخب از جانب همه افراد گذاشتند که با مشورت عمل نمایند. تصور نشود که خواسته اند بدین وسیله علما و بزرگان دین و دانشمندان را بی قدر و

منزلت کنند^۰ و یا اینکه آنان را بی ارزش اعلام فرمایند، بلکه در آثار بهائی دانش و دانشمندان را بسیار ستوده اند. چنانچه در لوح دنیا حضرت بهاء الله می فرمایند:

((یا حزب الله ، علمای راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب. احترام ایشان لازم. ایشانند عیون جاریه و انجم مزیئه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه طوبی لمن تمسک بهم انه من الفائزین فی کتاب الله رب العرش العظیم))

و در لوح تجلیات می فرمایند: ((تجلی سوم ، علوم و فنون و صنایع است. علم به منزله جناح است از برای وجود و مرقاقتست از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند ، نه علمی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد^۰ صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم یشهد بذالك أم البیان فی المآب نعیماً للسا معین فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط کذالك نطق لسان العظمه فی هذا السجین العظیم))

اینگونه لسان عظمت در این زندان عظیم نطق فرمود^۰ هدف شریعت الهی ایجاد اخلاق و الفت است در بین بشر و هیچ فضلی و موهبتی بالاتر از وحدت و اخلاق در جامعه نیست^۰

حضرت رسول اکرم فرمود: ((بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ)) یعنی ، من برای اتمام اخلاق نیک برانگیخته شدم. و البته بهترین اخلاق الفت و اتحاد و یگانگی است^۰ و آیه شریفه: ((انما المؤمنون إخوة فأصلحوا بین احو یکم)) (۱) و موید آن (مومنان چون برادرانند بین برادرانتان برادری و یگانگی برقرار کنید^۰) و مذمت می فرمایند از آنانکه بینشان تفرقه ایجاد می کنند^۰ و در سه آیه قرآن در زیر تأکید شده:

۱- ((ان فرعون عَلا فی الرض و جَعَلَ اهلها شیعاً یستضعف طائفه منهم یدبح ابناء هم و یستحیی نساءهم انه کان من المفسدین)) (۲) یعنی ، فرعون

برتری یافت در زمین و مردم را گروه گروه گردانید.

گروهی را ضعیف می داشت و گروهی را پسران می کشت و زنان را باقی می گذاشت. او از فساد کنندگان بود.

۲- در سوره انعام می فرماید: ((قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْنَا عَذَابًا مِّنْ فَوْقِنَا)) او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعاً و یدیق بعضکم باس بعض انظر کیف نؤصرف الآيات لعلهم یفقهون)) (۱) یعنی، بگو، اوست قادر بر اینکه بر شما برانگیزد عذابی از زبُرَتان یا از زیر پایتان یا به هم اندازد تان گروه های غیر متفق و بچشاند برخی از شما را آسیب برخی. بنگر چگونه آیات را بیان می کنیم که شاید ایشان بفهمند.

۳- تأکیداً در سوره الروم می فرماید: ((لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ)) (۲) یعنی، از مشرکان نباشید، از آنان که دین خود را پاره پاره کردند و هر گروهی به آنچه نزدشان می باشد شادمانند. در این سه آیه خداوند انذار می فرماید که: اولاً مانند فرعون و اهلس نباشید که پاره پاره شدند او از مفسدین بود. ثانیاً، بیم می دهد: آنانکه آیات خدا را تکذیب می کنند، عذاب به آنان می رسد به علت افعال ناپسندشان. ((وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ)) (۳) و یکی از عذاب های الهی که برای تکذیب کنندگان و بدکاران از هر جهت خواهد بود، پاره پاره شدن و تفرقه است که در نتیجه هر گروهی به جای اینکه یاری و کمک به گروه دیگر کند آسیب می رساند و تکفیر می کند و فتوای قتل صادر می کند و پیروان نادان خونریزی می کنند.

در آیه سوم می فرماید، از مشرکان مباشید و علامتشان این است که در دینشان تفرقه و جدائی افتاد و دینشان را پاره پاره کردند و گروه هائی ضد یکدیگر شدند و هر کدام با خوشحالی خود را حق و دیگری را باطل می پندارد و کاش به همین تصور باطل کفایت می کردند، به گشتار یکدیگر می کوشند. با همه توصیه های قرآن کریم مسلمانان پس از رحلت پیامبر پراکنده شدند و وحدت جامعه را شکستند.

حافظ علیه الرحمه که لسان الغیب است اشاره به این تفرقه انداختن ها در دین فرموده

است:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
 زیرا که حقیقت، صلح است و الفت و وحدت، چون به این حقیقت نرسیدند به جنگ
 و ستیز افتادند. اهل حقیقت به صلح و الفت راغبند بل عاشق و از جنگ و ستیز در
 گریز، می گویند:

((ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید،
 همه بار یک دارید (درخت) و برگ یک شاخسار.)) (۱)

سعدی چه خوب فرموده:

شنیدم که مردان راه خدا دل دشمنان را نکردند تنگ
 ترا کی میسر شود این مقام؟ که با دوستانت خلاف است و جنگ
 ولی پیروان شیطان که نفس اماره است، جنگ می خواهند و تفرقه می اندازند و به
 مردم آزاری می پردازند و از آن بهره می برند.

نظریه تولستوی در باره پیشوایان دینی

تولستوی نویسنده نامدار و مشهور روسیه در سال ۱۹۰۳ وقتی ایزابلا کرینوسکایا، قطعه
 شعر زیبایی با عنوان (باب) به چاپ رسانید، تولستوی به این شاعره توانا و هنرمند
 چنین نوشت: دیر زمانی است که من با دیانت بهائی آشنائی دارم و تعالیم آنها مورد
 علاقه وافر من است. چنین بنظر می رسد که این تعالیم آینده درخشان در پیش دارد.
 بالاتر از همه به این خاطر که آنها روحانیون را جمعاً رد کرده اند. همان غول مهیبی
 که بین ادیان گذشته این چنین نفاق و جدائی افکنده، هدف و آمال آنها چنین است
 که همه در ظلّ یک آئین واحد جمع شوند و به همین علت است که من با تمام قلبم
 نسبت به دین بهائی مادامی که تعلیمش برادری و مساوات بین جمیع افراد بشر باشد و
 گذشتن از حیات مادی را در راه خدمت به خدا اشاعه دهد موافق هستم (((۲)

او درست به علل مفساد جامعه پی برده است زیرا که گفته شده:

((إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ)) وقتی عالم فاسد شد دنیا نیز فاسد شد. و یا وقتی علما فاسد شدند دنیا نیز فاسد می‌گردد. اکثر جنگ‌ها و نفاق‌ها را روحانی نماها و پیشوایان دینی به وجود آوردند. عوام بیچاره را به بیراهه رهبری کردند. به جای راه سعادت به چاه مذلت افکندند و در پی آب حیات به سراب و ممت کشاندند. به قول مولوی علیه الرحمه:

((ماهی از سر گنده گردد نی ز دم))

حضرت مسیح درباره روحانی نماها و پیشوایان ناباب می‌فرماید:

((وای بر شما ای فقها زیرا کلید معرفت را برداشته اید که خود داخل نمی‌شوید، داخل شوندگان را هم مانع می‌شوید)) (۱) و نیز: ((کوران راهنمای کورانند و هرگاه کور کور را راهنما شود هر دو در چاه افتند.)) (۲)

در قرآن کریم خداوند در سوره بنی اسرائیل می‌فرماید: ((وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا)) (۳) یعنی، ما نباشیم عذاب کنندگان مردم، تا آنکه بفرستیم رسولی را. یعنی خداوند پیامبری را برای راهنمایی مردم می‌فرستد وقتی فرمان‌های نجات بخش فرستاده خدا را پیروی نکردند به انواع رنج و بلا گرفتار می‌شوند. چه بلائی بدتر از تفرقه و دشمنی و جنگ با یکدیگر، که در سراسر عالم جریان دارد و چه شفا و رحمتی بالاتر و شریف‌تر از اتحاد و الفت و صلح و یگانگی و وحدت عالم انسانی که از تعالیم دیانت بهائی است و حضرت بهاءالله قبل از شروع جنگ جهانی اول، پادشاهان و فرمانروایان و پیشوایان دینی را به این تعالیم حیات بخش توصیه فرمودند و نیز انداز نمودند که اگر امر الهی را نپذیرند بلاهای عظیم در پی خواهد بود. متأسفانه توجهی نکردند و خود و مردم را دچار بلاهای جنگ اول و دوم نمودند و هنوز مردم دنیا در غفلت و غرور گرفتارند و از حق که وحدت و یگانگی و الفت است بدورند و مقصر فرمانروایان و پیشوایان مردمند، چنانچه در قرآن کریم در سوره احزاب آیه ۶۶ قبلاً ذکر شد و در این آیه شریفه اخیر نیز علت عذاب را تذکر داده اند.